

سه شین مقصود و معاشرت ما

کوتاه درباره کتاب آرامش در توفان

محمود اسما عیل نیا

دکتر مقصود فراستخواه برای اهالی دانشگاه و فعالان جامعه مدنی ما چهره ناشناخته‌ای نیست، استادی معروف، پژوهشگری توانا، نویسنده‌ای پرکار و کنشگری فعال در حوزه عمومی. اما اگر کسی از من بخواهد که فرمول شخصیت ایشان را بنویسم به ذکر سه شین اکتفا می‌کنم: شرم و شوق و شفقت. شرم بنیان منش اخلاقی و رفتاری او را تشکیل می‌دهد، شوق محرک دایمی‌اش برای هر چه بیشتر آموختن است و شفقت نیز انگیزه تلاش برای بهبود وضع دیگران است. این توصیف برای دوستان و نزدیکان فراستخواه غریب نیست. کسانی هم که شناختی دورادور از وی دارند یا اساساً او را نمی‌شناسند، با مطالعه کتاب آرامش در توفان (نشر نگاه معاصر، 1401) با من همدل خواهند شد.

کتاب آرامش در توفان گزارشی است از زندگی و زمانه فراستخواه که به همت مریم برادران و براساس گفت‌وگوهای با خود ایشان و نیز اعضای خانواده و دوستان و همکاران و همچنین استادان و شاگردانش تدوین شده است. نخستین فایده این اثر بیوگرافیک آشکار ساختن پشت صحنه زندگی فراستخواه و ثبت جزئیات فراوانی از مراحل مختلف زندگی و تکاپوهای علمی و عملی اوست که طبعاً پاسخگوی کنجکاو بی‌سیاری خواهد بود. اما اهمیت اصلی این کتاب در این است که خواننده ضمن مطالعه زندگی‌نامه فراستخواه، با ویژگی‌های زمانه او و بسترهای شکل‌گیری اندیشه‌ها و کنش‌هایش هم آشنا می‌شود. در واقع این کتاب فقط داستان زندگی شخص فراستخواه نیست بلکه گزارشی از زندگی نسل اوست و به تعبیر خودشان می‌توان آن را «فرازی از تاریخ تفکر در ایران» (ص 7) به شمار آورد. آثاری از این دست نه تنها از منظر تاریخ فکری اهمیت دارند، بلکه از جهت ثبت و ضبط رویدادهای تاریخ نزدیک ما نیز قابل توجه هستند و بررسی سنجش‌گرانه آنها به فهم معاشرت ما مدد می‌رساند.

بازگردیم به سه شین مذکور. فراستخواه متولد تبریز (1335) و پرورش یافته در محیطی مذهبی است که اخلاق در آن محوریت داشته است، اخلاقی مبتنی بر رعایت حدود الهی و دستگیری مادی و معنوی از نیازمندان.

شور و شوق وافر او به آموختن و آموزاندن سبب شد که همواره فراتر از الزامات مرسوم تحصیلی، جست‌وجوگر دنیاهای جدید معرفت باشد و برای این منظور سراغ آثار گوناگون و استادان مختلف برود و آموخته‌هایش را نیز مشفقانه در اختیار دیگران قرار بدهد. بدین‌ترتیب بود که «پروژه خواندن و نوشتن سبک زندگی» او شد (ص 221) و به تجربه دریافت که برای آموزگاری ساخته شده است. شوق تدریس يك آن رهایش نکرده، از جلسات هفتگی در جمع دوستان مدرسه و محله گرفته تا کلاس‌های دانشگاه و کارگاه‌های تخصصی. البته آموزگاری نه شغل فراستخواه که معشوق اولین و آخرینش است. کلاس درس برایش عین زندگی است و همه‌جا هم در حکم کلاس درس است (ص 331). طبعاً حضور بی‌مطالعه در کلاس برایش ملال‌آور است و در تدریس نیز فراتر از شیوه‌های مرسوم، طرفدار «بیروشی خلاق» و آموزاندن پرسش‌انگیزانه و گفت‌وگویی است (صص 329-326). همواره در نقش يك «یادگیرنده مداوم» (ص 417) و «به عنوان يك دانش‌آموز» (تکیه‌کلام خودشان)، با شوق و شتاب جویای مباحث جدید جهان معرفت است، از حوزه‌های مختلف علوم انسانی گرفته تا معارف دینی و اسلامی. بیمی هم از تغییر آراء و دیدگاه‌هایش ندارد و در توفان ایده‌های بنیان‌افکن، به دنبال دستاویزهای محکم است تا حقیقت را در میانه‌ها بیابد (صص 229-232، 541-542 و 468-470). شوق مدام برای فهم هستی و خدا و انسان و جامعه برای او فقط وجه شناختی ندارد بلکه معطوف به گره‌گشایی از مشکلات فکری و عملی جامعه و بهبود زندگی آدمیان هم هست.

این مجمل که مفصلش در کتاب آرامش در توفان آمده، مدح و ثنای فراستخواه یا بی‌نقص شمردن او نیست، بلکه ارج نهادن به فضیلت‌هایی است درس‌آموز و آموختنی برای همه. نیاز به یادآوری هم ندارد که حساب شخصیت اخلاقی يك فرد جدای از اندیشه‌هایش است. نظرات و دیدگاه‌های فراستخواه نیز، مثل هر کس دیگری، نیازمند نقد و بررسی است؛ همچنان‌که تاکنون نیز بارها آرا و آثار او مورد بحث ناقدان قرار گرفته و خواهد گرفت.

نگاهی هم بیندازیم به نسل فراستخواه و گوشه‌هایی از داستان این نسل را از خلال رویدادهای زندگی و تجربیات زیسته او بازبنگریم. فراستخواه جزو نسلی از جوانان مسلمان است که در کوران تحولات سیاسی و اجتماعی دو دهه پیش از انقلاب بالید و بیش از هر چیز دغدغه جمع میان دین و دانش و سازگار کردن جهان سنت با دنیای مدرن را داشت (ص 169). نسلی آرمان‌خواه که برای تحقق رویای جامعه آرمانی تا حد ممکن می‌خواند و می‌گفت و می‌شنید و تجربه‌اندوزی می‌کرد و بعضاً دست به خشونت هم می‌برد. برای این نسل آشکار شدن نشانه‌های انقلاب در نیمه دهه پنجاه خورشیدی در حکم چشم‌انداز تحقق این رویا

بود، در نتیجه توش و توان خود را براي گسترش انقلاب به کار گرفت و فداکارانه براي پيروزي آن کوشيد. فضاي انقلاب چنان گرم و روياي پيروزي چنان انگيزاننده بود که فراستخواه محبوب و نازكطبع را هم در دوره سربازي در تهران به فکر ترور فرمانده نظامي پادگان انداخت (صص 107-109)؛ که البته به جاي اين کار، فرار از خدمت را برگزيد تا ضمن زندگي مخفيانه در تبريز فعاليتهاي انقلابي اش را پي بگيرد (صص 111-115).

اما با پيروزي انقلاب صحنه جامعه خيلي زود دچار تغييراتي مهم شد، سيل تند حوادث پيش بيني ناپذير سبب شد اختلافات پيشين رو آمده و مناسبات افراد و گروه ها دگرگون شود. آرمان هاي اين نسل به محاق رفت و هر کس راهي متفاوت با ديگري در پيش گرفت؛ گروهی به ياري رژيم برآمده از انقلاب برخاستند و گروهی از در مخالفت با آن درآمدند، برخي عرصه سياست را ترک کرده و سراغ زندگي شخصي خودشان رفتند و بعضي هم مسير مهاجرت و ترک کشور را برگزيدند. فراستخواه هم که اولويتش آموزش و فرهنگ بود، ضمن ادامه تحصيل و تداوم کنشگري در حوزه مدني، به تدريج وارد مشاغل دانشگاهي شد. اما همواره کوشيد تا رابطه اش با سيستم حاکم فارغ از جناح بندي هاي رايج سياسي و از جنس همکاري هاي انتقادي باشد. اما طي اين مسير براي او و همفکرانش چندان آسان و بيافت و خيز نبود و نيست. براي مثال، وضعيت جامعه بيش از حد سياسي شده پس از انقلاب به جايي رسيد که فراستخواه فعال و محبوب در شهر تبريز را به علت نزديکي فکري با نواندیشان مسلمان دچار طرد و تنگنا کرد، همچون غريبي در شهر خودش (ص 147-148). با تشديد تدريجي محدوديتهاي اجتماعي چندباري هم احضار و بازجويي شد (صص 294-295) و يك بار نيز در مجلس ترحيم مهندس بازرگان در مسجد انگجي آماج مشت و لگد مسلمانان افراطي قرار گرفت (صص 277-278). ترک تبريز و اقامت در تهران نيز موجب رفع اين فشارها بر او نشد (ص 366)، ولي تغييری در نگاه اميدوارانه و مشي اصلاحي و مسالمت جويانه او ايجاد نکرد.

کارنامه فراستخواه نشان مي دهد که همواره بين سه قطب دولت و دانشگاه و جامعه در تردد بوده و براي اصلاح امور هر سه، در حد توان انديشيده و نوشته است. از نظر وي دولت و دانشگاه و جامعه در ايران معاصر، هر سه داراي امکانات و فرصت هاي مهم و نيز کاستي ها و تهديد هاي جدي هستند. از اين منظر، مي توان مکتوبات او را در تقاطع مسائل دولت، دانشگاه و جامعه دانست؛ آثاري مثل مساله ايران، کنشگران مرزي، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ايران، دانشگاه و آموزش عالي، علوم انساني و مساله تاثير اجتماعي، ما ايرانيان، اخلاق در ايران، دين و جامعه، سرآغاز نواندیشي معاصر و زبان قرآن.

بدین ترتیب، فراستخواه را می‌توان مصداق يك «روشنفکر دانشگاهی» یا به تعبیر خودش «کنشگر مرزی» دانست که در مرز ساحت‌های مختلف اجتماعی گام برمی‌دارد. «کنشگر مرزی» مفهوم برساخته خود او در اشاره به چهره‌هایی موثر در تاریخ ایران مثل امیرکبیر و فروغی است که از موقعیت دیوانی خود برای اصلاح امور جامعه بهره می‌بردند (نک مقصود فراستخواه، کنشگران مرزی، انتشارات گام نو، 1401).

فراستخواه، متعلق به نسل انقلاب است ولی جزو آن دسته که از گذشته خود نادم نیست و معتقد است که برای رسیدن به جامعه‌ای اخلاقی‌تر و حکومتی کارآمدتر کماکان باید کوشید. به گفته خودش «زندگی سفری است که هر نسلی خود می‌رود ... ما در پی حقیقت بودیم، افق‌ها و تجربیاتی داشتیم. البته خطاهایی هم کردیم و اکنون حامل تجارب و درس‌آموخته‌ها و معرفت‌هایی برای شما نسل جدید هستیم. با شما گفت‌وگو می‌کنیم و از شما می‌آموزیم.» (ص 543-544). داستان فراستخواه و نسل او هنوز به پایان نرسیده، اما کتاب آرامش در توفان را می‌توان گفت‌وگوی فراستخواه با نسل معاصر دانست و آغازی برای درگرفتن گفت‌وگوی انتقادی بین‌نسلی در جامعه ما که در غیاب آن، خطر تکرار خطاها و بروز گسست‌های تاریخی جدی است.

داستان فراستخواه و نسل او هنوز به پایان نرسیده، اما کتاب آرامش در توفان را می‌توان گفت‌وگوی فراستخواه با نسل معاصر دانست و آغازی برای درگرفتن گفت‌وگوی انتقادی بین‌نسلی در جامعه ما که در غیاب آن، خطر تکرار خطاها و بروز گسست‌های تاریخی جدی است.

منبع: روزنامه اعتماد 29 شهریور 1402 □□□□□□